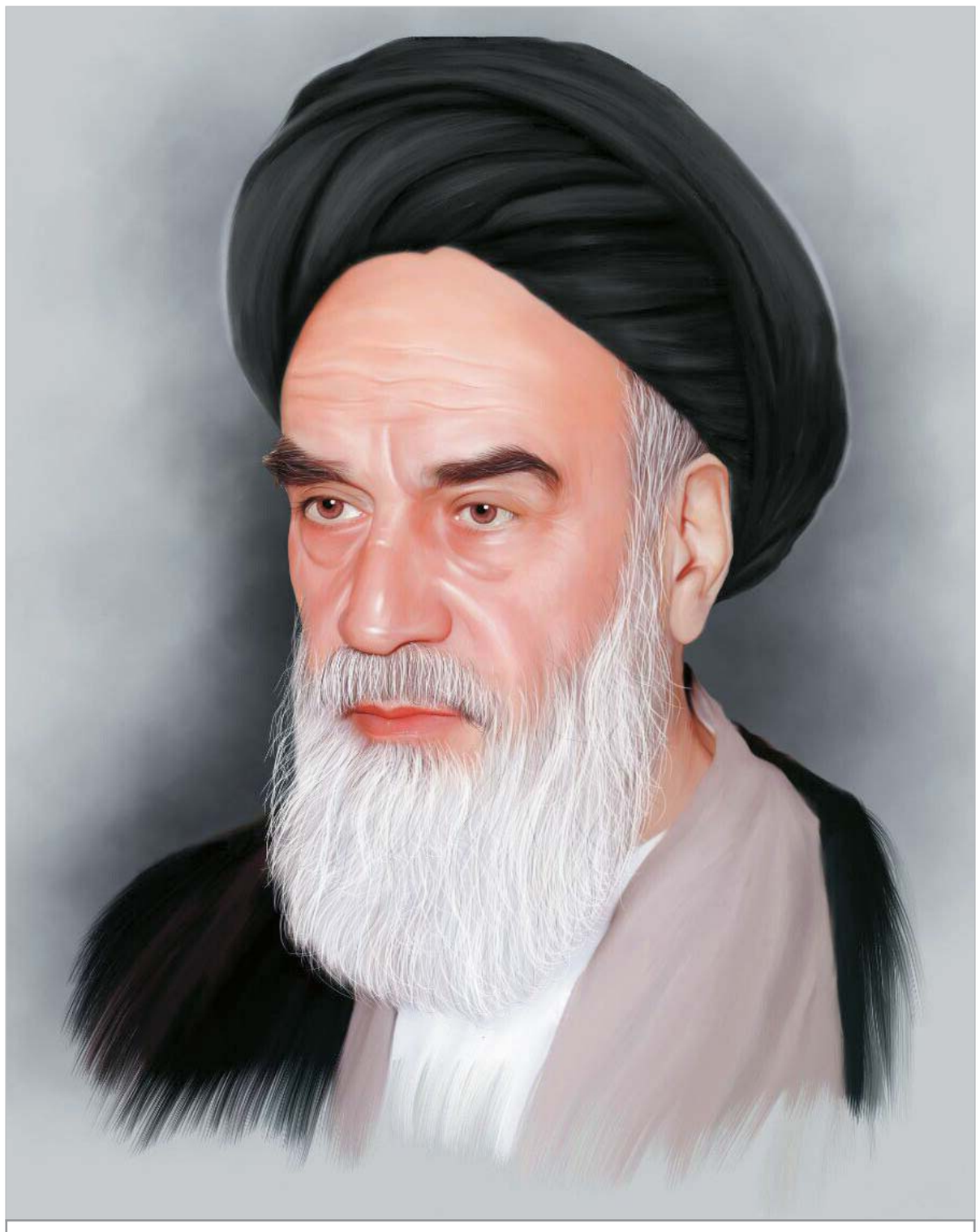

بررسی مبانی و ریشه‌های اندیشه سیاسی امام خمینی قدس‌سره در قیام ۱۵ خرداد ۴۲

• طرح بحث

در تاریخ فقه شیعه، به نحوه تکوین و تطور فکر سیاسی شیعه در قالب نظریه ولایت فقیه بسیار پرداخته شده است. این امر به تقویت مبانی و پیشینه تاریخی قیام پانزده خرداد و به‌تبع آن انقلاب ۵۷، تحت تأثیر دیدگاه ولایت مطلقه فقیه و تشکیل حکومت اسلامی ـ شیعی توسط امام خمینی ﷺ، کمک شایانی می‌نماید و مسلماً مشروعیت تاریخی و توانایی این حکومت دینی در حل چالش‌های اجتماعی بشر در همه اعصار را بیش از پیش می‌نمایاند. همچنین پاسخ محکمی است به روشن‌فکران سکولاری که در صددند، با تشکیک در مبانی تاریخی حکومت دینی «آن را در حد یک دوران ضروری برای گذر کامل ازسرکوب به دمکراسی پایین بکشند.»[۱]

اما نکته‌ای که کمتر بدان توجه شده، زمینه‌ها و علل رشد فقه و فقاهت در طول اعصار و قرون است. بی‌تردید بخشی از این علل، شرایط اجتماعی ـ سیاسی حاکم در هر عصر بوده که زمینه رکود یا پویایی فقه را فراهم آورده است؛ اما نکته قابل توجه در این مقاله، هسته مرکزی رشد فقه است. فقه به‌معنای استنتاج و تفریع احکام از منبع اولیه و اصلی کتاب و سنت، نیاز به ابزاری قوی داشت تا با تغییر شرایط در هر عصری منطبق شود و حرکتش با چنین تغییراتی متوقف نشود. این ابزار چیزی نبود جز عقل که به‌تدریج حجیت پیدا کرد و با عنایت صاحبان فن به کارکردهای وسیع آن، خود نیز جزء منابع اصلی اجتهاد قرار گرفت. منبعی که به‌طور وسیع در دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی ﷺ در تدوین نظریه ولایت فقیه و استخراج آن از فقه، مورد استفاده قرار گرفته است.

سؤالاتی که در این مقاله سعی شده به آنها پاسخ داده شود، بدین‌قرار است:

سیر تطور اندیشه سیاسی امام خمینی ﷺ در ۱۵ خرداد ۴۲ در کدام مرحله قرار داشته است و آیا ایشان در شرایط به وجودآمده پس از ۱۵ خرداد به استفاده از حجیت عقلانی در اثبات نظریه ولایت فقیه روی آورده است یا قبل از آن، چنین گرایشی داشته است؟ جریان عقل‌گرایی در فقه شیعه از کجا آغاز شده و توسط چه کسانی رهبری شده است؟ آیا می‌توان چنین فرض کرد که به‌کارگیری ادله عقلی در اجتهاد، تنها در دوره معاصر و توسط امام خمینی ﷺ صورت پذیرفته یا یک جریان تاریخی و ریشه‌دار است؟

• مقدمه

بی‌گمان ۱۵ خرداد نقطه عطف بسیار مهمی در تاریخ ایران و جهان می‌باشد. جهانی که عرصه آن محل عرض اندام ایدئولوژی‌ها و ایسم‌های بشری شده بود و بشر دین‌گریز غربی، با تمام قدرت به بیرون کردن احکام الهی از فضای اجتماعی و سیاسی خود پرداخته و تا حدود زیادی در این تلاش موفق شده بود و تفکر جدایی دین نه‌تنها از سیاست بلکه از همه ارکان زیست اجتماعی بشری در جوامع مختلف با فرهنگ‌ها و آداب مختلف در حال سیطره‌افکنی بود. در چنین شرایطی ۱۵ خرداد را می‌توان تولد دوباره حیات دینی بشر تلقی کرد. نوزایی مبارکی که پس از یک دوره طولانی فترت، دوباره دین و احکام الهی را در همه ارکان زندگی بشری –چه فردی و چه اجتماعی– وارد می‌کند و صفحه جدیدی را در تاریخ رقم می‌زند.

امام خمینی ﷺ در این‌باره می‌فرماید: «...[با] این شهادت دلاورانه ملت مظلوم ایران، تخت و تاج پهلویان، جریان پهلوی‌صفتان را که با اسم اسلام می‌خواستند، اسلام را از صحنه خارج نمایند و افکار غرب و نشخوار آمریکا را جانشین وحی کنند، از تاریخ ایران بیرون راند. در حقیقت دستاورد ۱۵ خرداد ۴۲ پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ بود.»[۲]

این جنبش که به دست توانای امام خمینی ﷺ در مقابله با تهاجمات استبداد، استکبار و استعمار به وجود آمد، یکی از نقاط عطف تاریخ سیاسی ایران به‌شمار می‌رود؛ زیرا بر اساس انگیزه‌ها و کیفیت مبارزه در این جنبش، بعدها یکی از پرشکوه‌ترین انقلاب‌های معاصر جهان در ایران به وقوع پیوست که برای همیشه طومار سلطنت ۲۵۰۰ ساله رژیم پهلوی را درهم پیچید و شیوه نوینی از مبارزه، سازمان‌دهی شد و رهبری و پایه‌ریزی نظام سیاسی و توسعه سیاسی، اقتصادی را برای اداره جامعه ایران عرضه نمود.[۳]

امام با درک درست از جهان قدیم و میراث فکری و فرهنگی آن و همچنین جهان جدید و دگرگونی‌هایی که درحال وقوع بود، توانست گسست معرفتی بین این دو جهان را که نزدیک به یکصد سال در ایران القا می‌شد، با معرفت‌شناسی شیعه حل نماید.[۴] برای این کار، در بین تمام علوم اسلامی فقه را برگزید؛ زیرا فقه تنها دانشی است که استعداد هم‌سازی زندگی اجتماعی را در همه ادوار تاریخی برای دینداران دارد. فقه، فصل مشترک بین دین و دنیای دینداران است ۵ و به مسائل حلال و حرام و احکام الهی در عرصه زندگی فردی، اجتماعی و اقتصادی مسلمین می‌پردازد و هیچ‌کس در زندگی خود، از فقه بی‌نیاز نیست. فقه دانش زندگی‌محور است. ملاصدرای شیرازی در کتاب مفاتیح‌الغیب در خصوص اهمیت فقه در حوزه سیاست مسلمانان می‌نویسد: «آن کس که از طرف رسول اکرم ﷺ نیابت داشته، باید بتواند ضبط سیاستی را که وظیفه‌اش نگهداری فضای زندگی برای مسلمانان است، بنمایاند. قرآن در این‌باره مشتمل بر آیات بسیاری است که بر تو پنهان و پوشیده نیست و آنچه که بدین بخش اشتمال دارد، به‌نام احکام حلال و حرام و حدود احکام نامیده می‌شود. این علم را فقها عهده دارند و آن علمی است که همگی بدان نیازمندند؛ چون در رابطه با اصلاح دنیاست که به‌واسطه آن به اصلاح آخرت می‌رسند.»[۶] امام در مورد فقه می‌فرماید: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.»[۷]

برای امام خمینی ﷺ تحول‌پذیری فقه با کمترین تفسیر می‌تواند به فلسفه عملی حکومت تبدیل شود و حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت گردد.[۸]

بنابراین در زبان فکری جدیدی که امام وارد دنیای معرفت‌شناختی و سیاست کرد، حکومت در اندیشه یک مسلمان، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است.[۹] امام برای تأسیس چنین نظامی به عناصر ذاتی استعداد شیعه در اداره امور جامعه متوسل شد و این استعداد، چیزی جز نظریه ولایت فقیه نبود.[۱۰]

• اندیشه سیاسی امام خمینی ﷺ در ۱۵ خرداد ۴۲

در مورد اندیشه سیاسی امام خمینی ﷺ نمی‌توان چنین تصور کرد که ایشان قبل از ۱۵ خرداد ۴۲، به فکر تشکیل حکومت اسلامی نبودند و پس از حوادث سال‌های ۴۰ تا ۴۲ که زمینه‌ساز قیام ۱۵ خرداد و رویارویی مستقیم روحانیت شیعه با سلطنت جائر بود، امام خمینی ﷺ به این فکر افتادند که دیگر جایی برای تحمل چنین حکومتی باقی نمانده و نظام باید تغییر کند. ۱۵ خرداد را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ ایران قلمداد کرد؛ ولی در سیر تفکر سیاسی تشیع فقط می‌توان این رویداد تاریخی را گذر از یک مرحله به مرحله دیگر دانست. در واقع اندیشه و عمل امام و همه عالمان شیعه از ابتدا تاکنون را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: اندیشه اصلاحی و اندیشه انقلابی. «در میان عالمان شیعی، اندیشه و عمل کسانی چون شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی، محقق کرکی، محقق سبزواری، مرحوم نراقی و علامه نائینی ﷺ، اندیشه‌های سیاسی اصلاحی وجود دارد؛ لذا اقدامات علمی و عملی که این متفکران انجام می‌دادند، در سطحی بود که شرایط زمان آنها اقتضا می‌کرد. در نظریه این دسته از علماء، تقاضاهایی مبنی بر اجرای احکام در قالب بیانی که نشان‌دهنده مصالحه با سلطنت و نه مشروعیت بخشیدن به آن باشد، وجود دارد؛ شبیه آنچه که آیت‌الله نائینی درباره سلطنت مشروطه، به کمک اصولی چون عمل به قدر و مقدور و دفع افسد به فاسد ارائه کرد.»[۱۱]

برای فهمیدن اینکه اندیشه سیاسی امام قبل از این مقطع اصلاحی بوده یا انقلابی باید کتاب کشف‌الاسرار ایشان را که در سال ۱۳۲۳ شمسی نگاشته‌اند و حاوی مطالب حائز اهمیت در باب دیدگاه‌های سیاسی ایشان است، مورد بررسی و نگرش قرار دهیم. در این کتاب سه دیدگاه سیاسی مطرح می‌باشد.

▫ ۱. در برخی از مطالب، تأیید سلطان عادل و همکاری با آن از قدیم‌الایام مطرح است: «ما ذکر کردیم که هیچ فقیهی تا کنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ماست. آری! همان‌طور که ما بیان کردیم، اگر سلطنت و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است؛ البته تشکیلاتی که بر اساس عدل الهی و احکام خدا تأسیس شود، بهترین تشکیلات است؛ لکن اکنون که آن را از آنها نمی‌پذیرند، اینها هم با این نیمه تشکیلات هیچ‌گاه مخالفت نکرده و نخواسته‌اند، اساس حکومت را به هم بزنند و اگر گاهی هم با شخص سلطانی مخالفت کرده‌اند، مخالفت با همان شخص بوده، از باب آنکه بودن او [را] مخالف صلاح کشور تشخیص داده‌اند؛ وگرنه با اصل و اساس سلطنت تا کنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده است...مجتهدین همیشه خیر و صلاح کشور را بیش از همه می‌خواهند.»[۱۲]

▫ ۲. در برخی از مطالب، حکومت سلطان عادلی که تحت نظارت علما و با نصب آنها به اداره امور بپردازد، بدون اشکال شمرده شده است: «ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقها است، نمی‌خواهیم بگوییم فقیه، هم شاه، هم وزیر، هم نظامی و هم سپور است؛ بلکه می‌گوییم... اگر یک همچو مجلسی از مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند، هم عادل باشند و هم از هواهای نفسانی عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرای احکام خدا غرضی نداشته باشند، تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانون‌های خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند؟»[۱۳]

▫ ۳. در جایی دیگر اساساً حکومت سلطنتی نفی گردیده و حکومت اسلامی به‌جای آن پیشنهاد شده است: «جز سلطنت خدایی همه سلطنت‌ها بر خلاف مصلحت مردم (بوده) و حکومت جور است و جز قانون خدایی همه قوانین باطل و بیهوده است.»[۱۴]

آنچه از این بررسی می‌توان نتیجه گرفت، این است که امام تا قبل از قیام ۱۵ خرداد، بینش جامعی از راهکارهای موجود در اندیشه سیاسی شیعه، متناسب با شرایط زمانی مختلف در دست داشته است. ایشان با این بینش وسیع و گسترده، تا قبل از قیام ۱۵ خرداد، متناسب با شرایط زمانی و خفقان موجود در زمان دیکتاتور اول، این اندیشه اصلاحی را برگزیده بود.

اما در واقع، نکته مهمی که قیام ۱۵ خرداد را از سایر نهضت‌های اسلامی متمایز و برجسته می‌کند، این است که امام خمینی ﷺ با درک بستر فراهم‌شده و حضور و حمایت بی‌بدیل مردمی از مرجعیت، اندیشه سیاسی را از تفکر اصلاحی به تفکر انقلابی منتقل می‌کند.

اندیشه سیاسی امام در راه گذر از اندیشه‌های اصلاحی به اندیشه‌های انقلابی، دچار تحول تدریجی شد؛ اما نقطه قوت امام خمینی ﷺ آن بود که به‌واسطه ایشان و به کمک شناخت دقیق اوضاع، شرایط و امکانات و با استعانت از پویایی تفکر شیعه، اجتهاد شکل گرفت. امام درک عمیقی از اندیشه‌های اصلاحی داشت؛ اما آنها را برای وضعیت معاصر مناسب ندید.[۱۵]

در نظریه دولت امام خمینی ﷺ برای همه شرایط برنامه‌ریزی شده است: «حتی زمانی که جامعه از وجود فقیه دارای ویژگی‌های برجسته و بایسته و فراهمی [در] زمینه حاکمیت فقیه محروم است، به هر دلیل، اصل پرهیزناپذیری وجود حکومت در جامعه، به حال خود باقی است. در چنین زمانی مسئله عدول مؤمنین مطرح می‌شود. چنانکه در نبود مؤمنان عادل یا فراهم نبودن زمینه حاکمیت آنها، مؤمنان فاسق سرپرستی جامعه را بر عهده می‌گیرند. به هر حال اصل عقل‌گریزناپذیری وجود حکومت که با بیانی دینی بازگو شده است، در هیچ حال، تعطیل‌بردار نیست.»[۱۶]

• درآمدی بر دلایل عقلانی نظریه ولایت فقیه امام خمینی ﷺ

استدلال‌های امام خمینی برای اثبات ضرورت بازشناسی جایگاه سیاست در شریعت، تماماً مبتنی بر دلایل عقلی است. به‌عبارت دیگر امام برای اثبات این انطباق صرف نظر از مبانی شرعی، ادله عقلی مستقل نیز ارائه می‌دهد.[۱۷]

امام خمینی در تبیین و نظریه‌پردازی مبانی نظام ولایت مطلقه فقیه، از دلایل عقلی و نقلی استفاده می‌کند. در این بین، دلایل عقلی، بسیار پررنگ‌تر و دامنه‌دارتر از دلایل نقلی مشاهده می‌شود. بنا به گفته پژوهشگران این عرصه، تنها سه منبع روایی در مورد ولایت فقیه وجود دارد. یکی مقبوله عمربن حنظله است که امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤال او فرموده است: «قضاوت بین خود را نزد طاغوت نبرید و از طاغوت رویگردان باشید. قضاوت بین خود را نزد کسانی ببرید که حدیث ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما مطالعه می‌کنند و بر احکام ما آگاهند. به‌درستی که من او را بر شما حاکم قرار دادم.»[۱۸]

این روایت در بسط و گسترش فقه در حوزه قضاوت بسیار حائز اهمیت بوده است. دومین وسومین روایت، مشهوره ابن‌خدیجه و توقیع شریف است. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دست خطی در پاسخ سؤال اسحاق‌بن یعقوب در مورد تکلیف رهبران و نحوه رجوع به امام بعد از خود، چنین پاسخ می‌دهند: «و اما در هر واقعه‌ای که برای شما پیش آید، به راویان احادیث مراجعه کنید. به‌درستی که آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشان هستم.»[۱۹]

◉ مقاله

این سه دلیل تنها برای اثبات مورد تأیید بودن حکومت مبتنی بر ولایت فقیه از جانب ائمه اطهار علیهم‌السلام و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌تواند به‌کار رود؛ اما دلایل ضرورت یافتن تشکیل چنین حکومتی و به‌ویژه بعد از قیامی که مستلزم درگیری و کشمکش شدید با اربابان قدرت و اولیای طاغوت است، در این روایات تشریح نشده است و این در حالی است که امام خمینی ﷺ به پیروی از اسلاف خود(فقهای عصر ظهور تا کنون) برای حل این موضوع، تماماً از ادله عقلی بهره برده است و از دلایل نقلی و روایی، تنها به‌عنوان مکمل و تأییدکننده استفاده کرده است. در این بخش به دلایل عقلی امام خمینی ﷺ در باب اثبات ولایت فقیه می‌پردازیم.

ایشان در کتاب البیع می‌نویسد: در زمان غیبت امام معصوم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی امری ضروری است و سپس با بیان یک سلسله مطالب خدشه‌ناپذیر و بی‌گفت‌وگو به‌عنوان مبادی و مبانی ولایت مطلقه فقیه، نتیجه می‌گیرد که در دوران غیبت باید حاکمیت و رهبری جامعه را با قلمرو کاری گسترده، به‌گونه قلمرو کاری پیامبر و امام علیهم‌السلام در اداره جامعه، فقیه برعهده داشته باشد.[۲۰]

دلایل عقلی امام خمینی ﷺ در باب اثبات ولایت فقیه عبارتند از:

▫ ۱. جامع بودن اسلام[۲۱]

▫ ۲. لزوم تشکیل حکومت و مؤسسات اجرایی با استناد به چند دلیل:

الف. سیره و سنت رسول خدا ﷺ مبتنی بر تشکیل حکومت اسلامی و رویه امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام و ضرورت استمرار اجرایی احکام اسلامی.

ب. ماهیت احکام اسلامی نظیر: احکام خمس، زکات، مالیات، انفاق، بیت‌المال،احکام دفاع ملی و جنگ، جهاد، احکام احقاق حقوق و احکام جزایی.[۲۲]

ج. تمسک به روایات نظیر: روایت امام رضا علیه‌السلام درعلل‌الشرایع که با این حکم عقلی و عقلانی، بایستگی حکومت را به بیان زیبا و فراگیر روشن فرموده‌اند[۲۳]:«ما هیچ یک از فرقه‌ها یا هیچ یک از ملت‌ها و پیروان مذاهب مختلف را نمی‌بینیم که جز به وجود یک برپادارنده نظم و قانون و یک رئیس و رهبر توانسته باشد، به حیات خود ادامه داده، باقی بماند؛ زیرا برای گذران دین و دنیای خویش، ناگزیر از چنین شخص هستند.[۲۴]

د. جاودانگی اسلام: امام خمینی ﷺ در کتاب البیع می‌فرماید: حکومت و شئون و امور وابسته به آن، در هیچ حال و شرایطی قابل اهمال و تعطیلی نیست. انکار حکومت و ولایت، به‌منزله انکار جاودانگی احکام اسلامی است که بدتر از ادعای نسخ اسلام است.[۲۵]

▫۳. تأسیس اصل: امام همانند همه بزرگان فقه و اصول، به‌روشنی می‌گوید: اصل اولی آن است که: «هیچ‌کس حق دست‌یازی در مال و جان و عرض و شئون فردی و اجتماعی دیگران را نداشته باشد.»[۲۶] تنها کسانی از این قاعده مستثنی و از دایره اصل خارج شده‌اند که برابر دلیل قطعی از سوی خداوند متعال یا برگزیدگان او، به چنین مقامی گمارده شده باشند.

▫ ۴. حکومت در عصر غیبت: امام خمینی ﷺ می‌فرماید: «با توجه به پرهیزناپذیری اصل وجود حکومت و ممنوع بودن پذیرش حکومت حاکمان ستم، ضرورت و روشنی دلیل عقلی حکم می‌کند که در دوران غیبت، امت به حال خود رها نشده است و شارع مقدس و پیامبر ﷺ و امام علیه‌السلام تکلیف امور سیاسی و حکومتی را روشن کرده‌اند و این مطلب روشن عقلی است که بعضی روایات نیز بر آن دلالت دارند.»[۲۷]

▫ ۵. بایستگی ولایت فقیه: پس از ثابت کردن بایستگی حکومت و رهبری در جامعه و با عقیده و پایبندی به اصل اول که ذکر شد، عقل از باب قدر متیقن، ادراک و کشف قطعی می‌کند که باید شارع مقدس، راضی به ولایت فقیه کامل و دارای ویژگی‌های بایسته باشد و او را به ولایت گمارده باشد و دلیل این گمارش حکم عقلی است، با قطع نظر از روایات و اجماع.[۲۸]

البته اولین فقیهی که برای اثبات نظریه خود، به دلایل عقلی بیشتر تکیه کرده است، امام خمینی نیست؛ «کم نیست مواردی که فقیهان فتوای قاطع و روشن به حکمی داده‌اند؛ درحالی[که] هیچ مدرک نقلی از آیات، روایات و یا اجماع به دست نیامده است. وقتی بحث از مدرک آن حکم می‌شود، استناد به ضرورت، مذاق فقه و حکم عقلی می‌کنند.»[۲۹] شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «در فقه خودمان، مواردی داریم که فقهای ما به‌طور جزم، به لزوم و وجوب چیزی فتوا داده‌اند؛ فقط به‌دلیل درک ضرورت و اهمیت موضوع؛ یعنی با اینکه دلیل نقلی از آیه و حدیث، به‌طور صریح و کافی نداریم و همچنین اجماع معتبری نیز در کار نیست، فقها از اصل چهارم استنباط، یعنی دلیل مستقل عقلی استفاده کرده‌اند. فقها در این‌گونه موارد، از نظر اهمیت موضوع و از نظر آشنایی به روح اسلام که موضوعات مهم را بلاتکلیف نمی‌گذارد، جزم می‌کنند که حکم الهی در این مورد باید چنین باشد. مثل آنچه در مورد ولایت حاکم و متفرعات آن فتوا داده‌اند.»[۳۰]

با نبودن یا نیافتن دلیل لفظی مانند آیات و روایات و یا در اختیار نداشتن اجماع معتبر، فقیه از استنباط ناامید نمی‌شود؛ بلکه با به‌کارگیری مبدأ و منبع دیگر فقهی به‌نام عقل، خواه مستقل یا غیرمستقل، می‌تواند به استناد بپردازد و فتوای قطعی صادر کند و آنچه فقیه بر اساس حکم عقل فتوا می‌دهد، یک حکم شرعی است؛ زیرا عقل یکی از چهار مرجع شرعی فتوا در فقه است.[۳۱]

نکته جالب توجه آن است که هرجا در شناخت، بایستگی و درک اهمیت موضوعی دقت و کارشناسی شده، با اینکه به اعتقاد خود فقیهان هیچ‌گونه دلیل لفظی معتبر وجود ندارد، با این حال به استناد عقل، حکم قطعی صادر شده است و هرگاه نص و دلیل لفظی معتبری بر خلاف آن حکم در کار باشد، بنا بر قاعده «الظاهر لایصادم ولایقاوم البرهان»، حکم عقلی را قطعی و در ظاهر دلیل لفظی دست برده‌اند.[۳۲]

حتی می‌توان گفت، ولایت حسبه (هر کار پسندیده‌ای که یقین به خشنودی شارع مقدس در پیاده شدن آن در خارج به دست آید[۳۳] و ترک آن سبب زیان و ناامنی و خسارت به مسلمین می‌شود) به‌عنوان یکی از استدلالات بر ولایت فقیه نیز، «دربرگیرنده بایستگی‌های شرعی و عقلی و عرفی و عادی است.»[۳۴]

ادامه در صفحه بعد